

اشاره

دانش‌آموزان ساعات زیادی را در مدرسه می‌گذرانند. آنان باید در آموزشگاه خود اوقات خوبی داشته باشند و این نشاط بتواند به آنان انرژی یادگیری بدهد متأسفانه گاهی اوقات ما شاهد آن هستیم که کلاس‌های درس ما نشاط‌آور و شادی‌بخش نیستند و به همین دلیل نوجوانان از

کلاس‌های ما خاطره خوشی ندارند. به نظر می‌رسد روان‌شناسان ما به اندازه کافی در این زمینه کار جدی نکرده‌اند و راه کارهای عملی نشان نداده‌اند. با درخواست مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی خانم دکتر فاطمه میرعارفین مقاله‌ای از استیون والک را ترجمه کرده و در اختیار شما عزیزان و دبیران دینی و قرآن قرار داده است. طبیعی است نویسنده مقاله با حال و هوای سرزمین خود آن را به نگارش درآورده است. دبیران عزیز دینی و قرآن با تطبیق آن در کلاس‌های خود به مقتضای شرایط درس می‌توانند از توصیه‌های ایشان بهره برده و کلاس درس شادابی داشته باشند. از عزیزان خواننده درخواست داریم چنانچه در این زمینه کتاب، مقاله و یا هر اثر ویژه می‌شناسند و یا خود به رشته تحریر درآورده‌اند در اختیار مجله قرار دهند تا نسبت به معرفی آن برای سایر عزیزان اقدام نماییم. از سرکار خانم دکتر فاطمه میرعارفین نیز برای زحمت ترجمه این اثر تشکر می‌نماییم.

مجله رشد قرآن و معارف اسلامی

کلیدواژه‌ها: شادی، مدرسه، یادگیری، معلم

یازده روش برای تدریس شاد در مدرسه

اثر استیون والک
ترجمه فاطمه سادات میرعارفین
دانشجوی دکترای برنامه‌ریزی درسی



یادگیری همراه با شادی می تواند موجب رشد و شکوفایی شود، به شرط آنکه شادی را فرصت قلمداد کنید.

منحصراً دو نقل قول درباره نظام آموزشی در گوش من طنین انداز است. اولین نقل قول از کتاب «تجربه و تعلیم و تربیت» **جان دیویی**^۱ (۱۹۳۸) است: «موفقیت در حفظ کردن اطلاعات تجویزی درس های جغرافیا و تاریخ و حتی توانمند شدن در خواندن و نوشتن، چه سودی دارد اگر فرد در این فرایند روحیه خود را از دست بدهد؟ (ص ۴۹). اگر تجربه «عملکرد مدرسه ای» موجب از بین رفتن انگیزه دانش آموزان برای یادگیری و نابودی کنجکاوی آن ها نسبت به دنیا و تمایلات آنان درباره توجه به شرایط انسانی بشود، آیا ما به عنوان مربیان تعلیم و تربیت موفق بوده ایم؟»

دومین نقل قول از کتاب «مکانی به نام مدرسه» اثر **جان گودلد**^۲ (۱۹۸۴) است. گودلد پس از کشف یک «همانندی شگفت آور» در مدارس چنین نوشت: «خستگی، یک بیماری شایع و همه گیر است». چرا مدارس ما مکان هایی برای شادی کردن نیستند؟» (ص ۲۴۲)

در حال حاضر - یعنی یک نسل بعد - اگر از دانش آموزان بخواهید فهرستی از صفات و ویژگی هایی را که در توصیف مدرسه به کار می روند، نام ببرند، تردید دارم که «شادی» جزو این فهرست قرار گیرد. قلب و ذهن کودکان و نوجوانان برای درک شگفتی های یادگیری و پیچیدگی های جالب و جذاب زندگی، کاملاً آماده اند، اما مدارس ما هنوز در فضایی غمگین کننده و افسرده اداره می شوند. دانش آموزان هر سال حدود ۹ ماه و روزی ۶ ساعت وقت خود را در مدرسه سپری می کنند. به طور کلی در طول یک سال تحصیلی، بچه ها وقت خود را بیشتر در تعامل با معلمانشان می گذرانند تا والدینشان. آنچه که در مدارس اتفاق می افتد، تأثیری عمیق و ماندگار بر آن دسته از ساختارهای فکری کودکان و نوجوانان دارد که آن ها را به سمت یادگیری مادام العمر هدایت می کنند.

اشاره جان دیویی به قدرت مخرب مدارس، ما را وامی دارد برخی از سؤال های اساسی را از خود بپرسیم:

۱ هدف مدرسه چیست؟

۲ برای توسعه یادگیری درباره مدرسه، دنیا و خود، به چه منش هایی نیاز داریم؟

۳ به راستی جوانان چرا به مدرسه می روند؟
در پاسخ به این سؤال ها چیزی درباره شادی نخواهید شنید.

من کلمه «شادی» را مترادف با کلمه «سرگرمی» به کار نمی برم. برای بسیاری از کودکان و نوجوانان سرگرم بودن به معنای وقت تلف کردن در مرکز خرید، تماشای تلویزیون، ارسال پیام به دوستان یا سرگرمی با رایانه است. به طور قطع، سرگرم بودن برای ما شادی می آورد، اما دانش آموزان نیازی ندارند که در مدرسه سرگرم باشند تا شادی را تجربه کنند.

فرهنگ لغات «Random House»، شادی را این گونه تعریف کرده است: «احساس لذت زیاد یا خوش حالی حاصل از کار خوب و رضایت بخش». مطمئناً مدارس ما می توانند زمینه ایجاد این احساس را فراهم کنند. شادی و یادگیری - شامل محتوای آموزشی - سازگاری دارند. بسیاری از بزرگترین شادی های ما در زندگی با یادگیری های ما مرتبط هستند. متأسفانه اکثر یادگیری های شادی بخش در خارج از مدرسه اتفاق می افتند.

ما به عنوان مربیان تعلیم و تربیت، مسئول تربیت و الهام بخشی به ذهن، قلب و روح دانش آموزان هستیم. ما با تمرکز بر موارد ضروری زیر می توانیم تجارب مدرسه ای آن ها را با شادی بیشتری همراه کنیم:

۱. لذت را در یادگیری جست و جو کنید

چرا افراد یاد می گیرند؟ منظورم یادگیری مدرسه ای نیست. منظورم یادگیری به عنوان بخشی از زندگی است. مطمئناً بخش بزرگی از یادگیری های ما برای بقا و دست یافتن به کیفیت های اساسی زندگی ضرورت دارد. این نوع یادگیری غالباً - نه همیشه - با انگیزه درونی همراه است و به نیروهای بیرونی یا اجباری متکی نیست. ما همچنین به دشواری های احتمالی در این نوع یادگیری اهمیت نمی دهیم. در این راه غالباً انتظار داریم با چالش هایی مواجه شویم و آن ها را به عنوان بخشی طبیعی در فرایند یادگیری در نظر می گیریم. بنابراین ما آماده خطرپذیری هستیم.

برخی از ما دوست داریم مطالبی درباره اتومبیل ها یاد بگیریم، عده ای دوست دارند مطالبی درباره تاریخ بیاموزند و برخی دیگر شادی های بزرگ را در یادگیری انواع هنر جست و جو می کنند. به گفته **میهایلی سیگزنت میهایلی** (۱۹۹۰)، این نوع یادگیری نمونه ای از «سیالیت» یا «جریان داشتن» است. وی آن را به عنوان حالتی تعریف می کند که در آن، افراد به قدری در یک فعالیت درگیر می شوند که چیز دیگری برایشان مهم جلوه نمی کند. کسب این تجربه فی نفسه آن قدر لذت بخش است که افراد حاضرند حتی برای انجام

باید در این مورد
که چگونه و چه
چیزی آموزش داده
شود، باز اندیشی
کنیم. اساساً نظام
آموزشی دیگر
نمی تواند فقط به
برگزاری امتحانات
ببندیشد، بلکه باید
انسان تربیت کند
(Walk, ۲۰۰۷). به
دانش آموزان کمک
کنیم، لذت را در
یادگیری جست و جو
کنند



ما باید با اجبار
به فراتر از برنامه
درسی «مقاوم در برابر معلم» که
صنعت کتاب درسی
ایجاد کرده است،
برویم و سعی کنیم
برای هر ساعت
از روز مدرسه،
موضوعی را بررسی
کنیم. ما باید معلمان
را در خطر پذیری،
کسب تجربه، ایفای
نقش از طریق
هنر تعلیم و تربیت،
و کسب لذت
بر خاسته از
دستورزی در
تدریس آزاد
بگذاریم



آن، هزینه زیادی بپردازند (ص ۴). اگر ما بخواهیم دانش آموزان «سیالیت» بیشتری را در مدرسه احساس کنند - یا اگر بخواهیم مدرسه و یادگیری را لذت بخش بدانند - باید در این مورد که چگونه و چه چیزی آموزش داده شود، باز اندیشی کنیم. اساساً نظام آموزشی دیگر نمی تواند فقط به برگزاری امتحانات بیندیشد، بلکه باید انسان تربیت کند (Walk, ۲۰۰۷). به دانش آموزان کمک کنیم، لذت را در یادگیری جست و جو کنند. در این صورت می توانیم یادگیری موفقیت آمیزتری را رقم بزنیم.

۲. به دانش آموزان حق انتخاب بدهید

بچه ها در خارج از مدرسه علاقت خود را دنبال می کنند. آنان این کار را با انرژی و ذوق بسیار انجام می دهند. یاد می گیرند چگونه فوتبال بازی کنند یا طبل بزنند، چگونه دوچرخه سواری کنند یا بازی های رایانه ای را انجام دهند. آن ها کتاب های خنده دار، داستان های تصویری، مجلات ورزشی و کتاب های داستانی را می خوانند؛ اما همین ها به عنوان دانش آموز در طول یک روز شش ساعته در مدرسه، تا چه اندازه مالک یادگیری خودشان هستند؟ عملاً هیچ. تعجبی ندارد که علاقت آن ها در یادگیری به هدر می رود و معلمان از بی انگیزگی دانش آموزان شکایت می کنند. شاد بودن در یادگیری همواره نیازمند کمی سهم داشتن در مالکیت یادگیری است. آیا دانش آموزان می توانند به روش های گوناگون، مالک یادگیری های خود در مدرسه باشند؟

آن ها می توانند کتاب هایی را انتخاب کنند که دوست دارند به طور مستقل بخوانند. در کلاس های ادبیات و انشا می توانیم زمینه هایی برای آن ها فراهم کنیم تا نویسندگانی واقعی بشوند و انواع نوشتن را انتخاب کنند. در جریان واحدهای درسی ریاضیات، علوم، هنر، مطالعات اجتماعی و آموزش دینی، آن ها می توانند موضوعات خاصی را برای مطالعه انتخاب کنند. بدین ترتیب آن ها به عنوان یک «متخصص» در «تصمیم گیری درباره» یادگیری های خود و همسو با کلاس سهم می شوند. به علاوه، می توانند محصولاتش را که می خواهند تولید کنند، انتخاب کنند و یادگیری هایشان را از این طریق به منصه ظهور برسانند.

چه چیزی موجب شادی بیشتر می شود؟ مطالعه جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده آمریکا از طریق کتاب های درسی گوناگون و سخنرانی، یا نوشتن کتاب های خنده دار، نوشتن نمایش نامه و اجرای بازی های نمایشی، مصاحبه با افراد برای

تولید برنامه های دیجیتالی دیداری و شنیداری، و یا ارائه اندیشه ها و مقاصد فردی خود؟ دانش آموزان کدام یک را ترجیح می دهند؟

من از اینکه هر روز یک ساعت به دانش آموزان فرصت داده شود تا با انتخاب خودشان، موضوعاتی را مطالعه کنند، حمایت می کنم و آن را رویکرد «اکتشافی» می نامم (همان: ۲۰۰۱).

در رویکرد «اکتشافی»، معلمان با دانش آموزان همکاری می کنند تا به شکل گیری افکار و اندیشه های اولیه دانش آموزان کمک کنند تا آنان به سمت هدف مورد نظر و بررسی های سؤال محور سوق یابند. در این هنگام دانش آموزان غرق در موضوعات متنوع و بی پایانی که برایشان مهم اند، در کلاس پراکنده می شوند. و این در حالی است که دانش آموزی در حال مطالعه زندگی مورچه هاست، دومی در حال بررسی فعالیت های مربوط به یک سازمان دولتی است و سومی در حال کشف و بررسی زندگی یک نقاش هنرمند است. در همین حال دو دانش آموز با هم تاربخچه بازی فوتبال را بررسی می کنند و دیگری مجذوب بررسی دیدگاه های بزرگسالان درباره بازی های رایانه ای است. رویکرد اکتشافی به دانش آموزان یاد می دهد که مدرسه می تواند مکانی برای پرورش کنجکاوی، الهام بخشی و طرح سؤال های گوناگون باشد و به آن ها کمک کند تا شادی را در یادگیری جست و جو کنند.

۳. بگذارید دانش آموزان چیزهایی را خلق کنند

همه افراد ساختن چیزی را دوست دارند. کنترل داشتن بر کارهایمان و استفاده از ذهن و دست هایمان برای ایجاد یک چیز اصیل، حس قدرت فوق العاده ای به ما می دهد. در ارائه یک اندیشه یا ایده خاص به منظور بهره وری، غرور خاصی وجود دارد. این غرور به ما قدرت می دهد و ما را تشویق می کند، دشواری فرایند مربوط به خلق یک «چیز» از «هیچ» را ارزش قائل شویم. فهرستی از آنچه که دانش آموزان می توانند در سراسر برنامه درسی تولید کنند و تقریباً نامحدود است، بدین شرح است: روزنامه و مجله، بروشور (جزوه)، داستان، کتاب تصویری، پوستر، نقاشی دیواری، وبسایت، رسانه دیجیتالی شنیداری و دیداری، ارائه از طریق پاورپوینت، مصاحبه، نقل تاریخی شفاهی (سینه به سینه)، الگو و شکل هندسی، طرح زمینه ای و فنی، بازی و ایفای نقش، برگزاری امتحان ساختگی، عکس، نقاشی، سرود، نظر سنجی، نمودار، فیلم مستند، و... این فهرست

همچنان ادامه دارد.

مدارس می‌توانند به بهترین وجه به دانش‌آموزان کمک کنند و در ارائه ایده‌ها و داشتن خلاقیت‌هایشان برای زندگی، الهام‌بخش آن‌ها باشند.

۴. آثار دانش‌آموزان را به نمایش بگذارید

مدارس و کلاس‌های ما باید از طریق کارهای بدیع و خلاق دانش‌آموزان، سرشار از شگفتی شوند. فضاهای مدرسه‌ای که عاری از کار دانش‌آموزان هستند، محیط‌هایی بی‌تأثیر و غم‌انگیزند. من به دانشجویانم در تربیت معلم می‌گویم که دیوارهای کلاس‌هایشان باید با افراد حرف بزنند. دیوارها باید دقیقاً آنچه را که در آن فضا و سرتاسر یک روز مدرسه در جریان است، بیان کنند. آنچه که برای معلمان با ارزش است این است که به سادگی در کلاس قدم بزنند و به دیوارها نگاه کنند.

پسرم مکس^۲، کلاس چهارم است. مدرسه او در شیکاگو، مکانی شاد و مسرت‌بخش برای بازدید محسوب می‌شود. راهروها و کلاس‌های درس، آکنده از کارهای جالب دانش‌آموزان است و به ندرت برگه‌های چرکنویس دیده می‌شوند. معلمان همچنین، دانش‌آموزانشان را در معرض نمایش می‌گذارند؛ یعنی عکس‌های آنان در کنار کتاب‌های مورد علاقه‌شان، بالای کارهای ارسال‌شده از کلاس انشاء و یا کنار در ورودی برخی از کلاس‌ها دیده می‌شوند.

۵. زمانی را برای دست‌ورزی در نظر بگیرید

گور تالی^۳، مدرسه‌ای تابستانی و منحصر به فرد را در کالیفرنیا با نام «مدرسه تینکرینگ» راه‌اندازی کرده است. او روش این مدرسه را این گونه توصیف می‌کند:

«مدرسه تینکرینگ یک برنامه‌ریزی درسی اکتشافی را ارائه می‌دهد که به کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۷ ساله کمک می‌کند، یاد بگیرند چگونه چیزهایی را بسازند. با فراهم شدن یک محیط مشارکت‌جویانه برای کشف روش‌ها و اصول پیشرفته، تلاش می‌کنیم مدرسه‌ای بسازیم که در آن همه از طریق فعالیت‌هایی از روی بی‌تجربگی، یاد می‌گیرند. همه فعالیت‌های مدرسه حداقل تا حدی ابتکاری هستند. طرح‌های بسیار بزرگ، ایده‌های تازه (نسنجیده)، اندیشه‌های غیرمتعارف، و جست‌وجی‌های افراطی تخیلی و برانگیزاننده (فکری)، تشویق و بارور می‌شوند. در مدرسه تینکرینگ به دانش‌آموزان اجازه رویاپردازی داده می‌شود. آن‌ها ایده‌های خود را درباره یک موضوع با دیگران در میان می‌گذارند و معلمان و سایر کارکنان مدرسه در پیش‌نویس اولیه، طراحی و

ساخت موضوع به آنان کمک می‌کنند.

آیا هیچ مدرسه دولتی را دیده‌اید که دانش‌آموز را تشویق کند، طرح‌های بسیار بزرگ، ایده‌های تازه (نسنجیده)، اندیشه‌های غیرمتعارف، و مواردی از این قبیل را با دیگران در میان بگذارد؟ در حقیقت مدارس عملاً از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری می‌کنند. به علاوه، روزهای مدرسه‌های دولتی به‌طور متداول برنامه‌ریزی شده هستند و کسی نمی‌تواند بی‌اجازه و اتفاقی اتاق را ترک کند. پیش‌دستان آخرین پناه مدرسه‌ای است برای آنکه بچه‌ها بتوانند دست‌ورزی کنند. به محض اینکه آن‌ها وارد پایه اول می‌شوند، باید شادی و لذت دست‌ورزی در زمینه موضوعات و ایده‌های گوناگون را کنار بگذارند و در عوض پشت میزهایشان بنشینند، بیشتر روز را به سخنرانی‌ها گوش دهند، کتاب‌های درسی را بخوانند و برگه‌های کار یا تکلیف را پر کنند.

گاهی بهترین ایده‌ها برخاسته از دست‌ورزی هستند و نه تنها دانش‌آموزان، بلکه معلمان باید بیشتر این کار را انجام دهند. ما باید با اجبار به فراتر از برنامه درسی «مقاوم در برابر معلم» که صنعت کتاب درسی ایجاد کرده است، برویم و سعی کنیم برای هر ساعت از روز مدرسه، موضوعی را بررسی کنیم. ما باید معلمان را در خطرپذیری، کسب تجربه، ایفای نقش از طریق هنر تعلیم و تربیت، و کسب لذت برخاسته از دست‌ورزی در تدریس، آزاد بگذاریم.

۶. فضاهایی برای جلب توجه ایجاد کنید

چرا کلاس‌های درس باید بسیار شبیه به هم باشند؟ کلاس‌هایی با میز و نیمکت‌هایی پشت سر هم یا به شکل دایره‌ای (گروهی) با یک تابلوی سیاه در جلوی آن؟ هنگامی که در یکی از کلاس‌های مدرسه پسرم قدم می‌زنم، معمولاً می‌بینم که شباهت بسیاری به اتاق خانوادگی دارد. یک فرش بزرگ، کتابخانه کلاسی، بهترین کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوان، کیسه‌های لوبیا، نیمکت‌ها، صندلی‌های راحت، بالش، پرده‌های رنگارنگ، چراغ‌های سقفی (لوستر یا نورافشان) و لامپ‌های نصب شده در اطراف کلاس. البته بعضی از لوسترها خاموش‌اند و لامپ‌ها، اتاق را روشن می‌کنند. فضاهای عمومی داخل و خارج مدرسه مثل: راهروها، سالن‌های اجتماعات، سالن تئاتر، زمین مدرسه، چگونه‌اند؟ هر کسی که دانشگاه را گذرانده باشد، می‌داند تا چه اندازه چنین فضاهایی در محوطه دانشگاه برای یادگیری و پویایی اهمیت دارند. همین امر می‌تواند برای مدرسه نیز مورد تأیید باشد.

چرا کلاس‌های
درس باید بسیار
شبیه به هم باشند؟
کلاس‌هایی با میز و
نیمکت‌هایی پشت
سر هم یا به شکل
دایره‌ای (گروهی) با
یک تابلوی سیاه در
جلوی آن؟



گاهی اوقات دانش‌آموزان باید کتاب‌هایی را بخوانند که چندان هم «جدی» نیستند. من معتقدم، کتاب‌هایی با موضوعات مهم می‌توانند دنیای بهتری بسازند، اما گاهی اوقات نیز باید اجازه دهیم - حتی به عنوان تشویق - که دانش‌آموزان خواندن کتاب را صرفاً برای لذت بردن تجربه کنند



از فضاهایی که غالباً غیرقابل استفاده و غیرمفیدند می‌توان به عنوان مکان‌هایی برای تشکیل گروه‌های کوچک دانش‌آموزی به منظور کار یا گوشه‌ای آرام برای مطالعه و نوشتن بهره گرفت. دربارهٔ پر کردن یک سالن جلسات با گیاهان و گل‌ها چه می‌توان گفت؟ چرا دیوار بزرگی برای نقاشی دیواری در اختیار دانش‌آموزان قرار داده نمی‌شود؟ یک نقاشی دیواری رنگارنگ می‌تواند یک راه‌رو یا ورودی خشک و بی‌روح را به منظره‌ای شاد تبدیل کند. بنابراین فضاهای بیرونی مدارس را می‌توان به باغ، پارک، مسیرهای پیاده‌روی و محیط‌های آرام و ساکت برای مطالعه تبدیل کرد.

۷. از مدرسه خارج شوید

از اینکه دانش‌آموزان می‌توانند زمان زیادی را در مدرسه صرف کنند، شگفت‌زده می‌شوم. منظورم این نیست که یک روز مدرسه باید کوتاه‌تر شود، بلکه منظورم این است که بیشتر این زمان را باید خارج از مدرسه بگذرانند. همه ما بزرگسالان خیلی خوب می‌دانیم که چه قدر دوست داریم در طول یک روز کاری برای استراحت به خارج از محل کار برویم. همین خواسته را معلمان و دانش‌آموزان هم دارند. آن‌ها به دلیل محدود شدن به کلاس در تمام روز، به استراحت یا زنگ تفریح نیاز دارند. هوای تازه، درختان و روز آفتابی برای تقویت روحیه انسان لازم است و معجزه می‌کنند. تعامل با طبیعت: شادی بی‌ظیری را به ارمغان می‌آورد. **گوین پرتیدر - پائینی^۵ (۲۰۰۶)** می‌نویسد: «من همیشه دوست داشتم به ابرها نگاه کنم. هیچ چیز در طبیعت، رقیب متنوع و گیرایی آن‌ها نمی‌شود. هیچ چیز با موقعیت رفیع و زیبایی فصلی آن‌ها برابری نمی‌کند.» (ص ۹).

دیوید کارول^۶ (۲۰۰۴) به عنوان یک فیلسوف و طبیعت‌گرا و هنرمند، دربارهٔ علاقه دوران کودکی خود برای دنبال کردن لاک‌پشت‌ها، زمانی که در برکه‌ها و باتلاق راه می‌رفتند، چنین توضیح می‌دهد: «لذت بردن از بودن در آنجا حقیقتاً گواهی برای تحمل و تداوم کار تا رسیدن به موفقیت بود. من بیرون می‌رفتم، نه به خاطر درمان دلتنگی‌هایم و یا جشن گرفتن برای شادی‌هایم، بلکه به خاطر حضور در طبیعت و خارج شدن از خودم. لاک‌پشت‌ها؛ لاک‌پشت‌های خال‌دار به‌طور معناداری یک موضوع زندگی در حال حرکت روی محور بی‌پایان از صفحات دنیای طبیعت بودند.»

ساده‌ترین راه برای بردن دانش‌آموزان به بیرون از مدرسه، استفاده از زنگ تفریح است. قرار گرفتن در میان دانش‌آموزان هنگامی که به حالت انفجار از مدرسه خارج و مانند گروهی از مورچه‌های گرسنه

پخش می‌شوند، لذت خاصی دارد. بچه‌ها می‌گویند که زنگ تفریح یا زمان استراحت، زمان محبوب و دلخواه آن‌ها در مدرسه است. زنگ تفریح همچنین یکی از زمان‌های مطلوب و محبوب من به عنوان یک معلم بود. زیرا به خارج از مدرسه می‌رفتم و بچه‌ها مرا با بازی و شادی احاطه می‌کردند. چرا بسیاری از مدارس این را که هر روز به بچه‌ها به مدت ۲۰ دقیقه اجازه بازی کردن بدهند، بسیار دشوار می‌دانند؟

من به عنوان معلم، غالباً دانش‌آموزانم را برای مطالعه، نوشتن یا برگزاری یک جلسه کلاسی به بیرون از مدرسه می‌بردم. اینکه دانش‌آموزان زیر یک درخت بنشینند و مطالعه کنند و یا برای تشکیل یک کلاس روی چمن‌ها به صورت دایره بنشینند و گفت‌وگو کنند، بسیار خوشایند است. بسیاری از کلاس‌های درس علوم تجربی می‌توانند مستقیماً در هوای آزاد تشکیل شوند. مدرسه ضرورتاً نباید نزدیک جنگل یا اقیانوس باشد تا دانش‌آموزان و معلمان به کشف طبیعت بپردازند. در اطراف ما محیط‌های زیستی گوناگونی وجود دارند. دانش‌آموزان، سوراخی در جایی از خاک حفر می‌کنند و جلوه‌های زندگی را در خاک زیر پایشان نظاره‌گر می‌شوند. قدرت شادی و لذت بچه‌ها - و حتی بزرگسالان - را که می‌توانند بالای یک صخره بزرگ تجربه کنند و زمین را سرشار از زندگی ببینند، دست کم نگیرید.

۸. کتاب‌های خوب بخوانید

همه ما داستان خوب را دوست داریم. همه می‌دانیم که اگر فرزند پنج‌ساله‌مان روی زانوهایمان بنشیند و کتاب خوبی برای خواندن در دست‌هایمان داشته باشیم، طولی نخواهد کشید که سحر و جادوی داستان‌ها را تجربه خواهیم کرد؛ آن هم داستان‌های شگفت‌انگیز.

ما در دنیای حیرت‌انگیز ادبیات کودک و نوجوان زندگی می‌کنیم. دانش‌آموزان در فرهنگی از کتاب‌های خوب غوطه‌ورند و شما آن‌ها را با شادی و سرگرمی محاصره می‌کنید.

چند سال پیش در زمینه کمک مالی با یک مدرسه دولتی در شیکاگو همکاری می‌کردم. از طریق بخشی از این پول به معلمان کمک می‌شد تا بخش مهمی از آثار چاپی کلاس خود را تولید کنند. من بسیاری از کتاب‌های خوب و مناسب را به مدرسه می‌آوردم. با آوردن این کتاب‌ها در پایه‌های مختلف دربارهٔ دوازده عنوان جدیدی که سفارش داده بودیم، گفت‌وگو می‌کردیم. کلاس مملو از سروصداهای دانش‌آموزانی می‌شد که نمی‌توانستند در انتظار دریافت کتاب‌ها بمانند. حالا

۱۰. روش سنجش تحصیلی را تغییر دهید

در دوران مدرسه از زمان ارائه کارنامه وحشت داشتم. وقتی معلم شدم، بسیاری از دانش‌آموزانم در مورد رتبه‌هایشان نگران بودند. برای بسیاری از دانش‌آموزان، سنجش کلاسی به شکل رایج آن - مانند امتحان پایانی، امتحانات کوتاه پاسخ، رتبه‌بندی توصیفی، رتبه‌بندی عددی، امتحانات (استاندارد شده) هماهنگ - همچون ابر تیره‌ای است که به نظر می‌رسد هرگز ذهن آن‌ها و مدرسه را ترک نمی‌کند. آیا این روش باید ادامه پیدا کند؟ سنجش مدرسه‌ای ذاتاً بد نیست، زیرا بچه‌ها خود را در تمام مدت مورد سنجش قرار می‌دهند. آن‌ها دوست دارند کارهایی مثل ورزش رزمی یا تکواندو، پخت‌وپز و کارهای هنری را خارج از مدرسه انجام دهند. آن‌ها هنگامی که در فرایند کسب تجربه قرار می‌گیرند، اهمیتی به سنجش نمی‌دهند. در حقیقت آن‌ها سنجش را به‌عنوان بخش مهمی از فرایند کار می‌بینند، اما اکثر دانش‌آموزان سنجش‌های مدرسه‌ای را دشمن خود می‌دانند.

برای بسیاری از دانش‌آموزان، سنجش کلاسی به شکل رایج آن - مانند امتحان پایانی، امتحانات کوتاه پاسخ، رتبه‌بندی توصیفی، رتبه‌بندی عددی، امتحانات (استاندارد شده) هماهنگ - همچون ابر تیره‌ای است که به نظر می‌رسد هرگز ذهن آن‌ها و مدرسه را ترک نمی‌کند. آیا این روش باید ادامه پیدا کند؟

وقتی در کلاس قدم می‌زنم، صداهای پرهیجان دانش‌آموزان را می‌شنوم که به من می‌گویند در حال خواندن چه کتاب‌هایی هستند. البته اگر ما خواهان شادی در مدارس باشیم، گاهی اوقات دانش‌آموزان باید کتاب‌هایی را بخوانند که چندان هم «جدی» نیستند. من معتقدم، کتاب‌هایی با موضوعات مهم می‌توانند دنیای بهتری بسازند، اما گاهی اوقات نیز باید اجازه دهیم - حتی به‌عنوان تشویق - که دانش‌آموزان خواندن کتاب را صرفاً برای لذت بردن تجربه کنند. دانش‌آموزان را به خواندن داستان‌های هیجان‌انگیز، عاطفی، تصویری و خنده‌دار، ماجراجویانه، و داستان‌هایی درباره انواع ورزش‌ها، حیوانات، فرهنگ عامه، و سایر موضوعات غیرداستانی که مورد علاقه آن‌هاست، تشویق کنید. به این ترتیب، شادی فراوانی را مشاهده خواهید کرد.

۹. کلاس‌های ورزشی و هنری تشکیل

دهید

در سال‌های اخیر با توجه به حساسیت برای افزایش نمرات امتحانی، ویژگی‌های خاص، مدرسه‌ای، مثل زنگ تفریح، کمیاب شده‌اند. این امر غیرعادی نیست، به‌خصوص اینکه در مدارس ضعیف‌تر اساساً برای دانش‌آموزان هیچ نوع زنگ هنری یا نمایی وجود ندارد و کلاس تربیت‌بدنی هم فقط یک یا دو بار در هفته برگزار می‌شود. در مدرسه قبلی پسر من در شیکاگو، تا ماه ژانویه کلاس تربیت‌بدنی نداشتند.

هاوارد گاردنر با طرح موضوع «هوش

چندگانه» به ما کمک کرد تا درک بهتری از منحصر به فرد بودن کودکان داشته باشیم. او درباره این نیاز صحبت کرده است که به دانش‌آموزان فرصت‌هایی بدهیم تا قابلیت‌ها و علاقه‌های گوناگون خود را در مدرسه به‌کار گیرند. برای آن دسته از کودکانی که وابستگی خاصی به هنرهای تجسمی، تئاتر، شعر یا ورزش دارند، تشکیل این نوع کلاس‌ها فرصتی طلایی محسوب می‌شود تا بتوانند شادی را در مدرسه تجربه کنند. اما شادی تا چه اندازه می‌تواند باعث کسب تجربه آن‌ها شود، هنگامی که به ۴۵ دقیقه در هفته محدود می‌شود؟



۱۱. با یکدیگر لحظات شاد داشته باشید

به تازگی هنگام بازدید از مدرسه‌ای، در راهروی مدرسه در حال گفت‌وگو با معلمی بودم که پسری قدبلند در پایه دهم از کلاس دیگری با گام‌هایی بلند و حاکی از شادابی به‌سوی آن معلم آمد. آن‌ها با خوش‌رویی شروع به گفت‌وگو کردند. چند دقیقه‌ای با خنده و شادی سپری شد. فکر می‌کنید پس از آن چه اتفاقی افتاد؟ در همان هفته، بازی بسکتبال بین آن معلم و دانش‌آموز برگزار شد. بدین ترتیب دو نفر، یعنی دانش‌آموز پایه دهم و معلم او، لحظات شاد و مسرت‌بخشی را در کنار یکدیگر تجربه کردند.

مدارس به‌دلیل انجام کارهای جدی و دشوار و هیجانات گاه‌گاهی، باید راه و روش‌هایی را برای استراحت دانش‌آموزان، معلمان و مدیران بیابند. تا لحظات شادی را در کنار یکدیگر بگذرانند. رویدادهای ورزشی، رفتن به فضاهای باز، دیدن فیلم، استراحت کوتاه، خوراک مختصر، رفتن به سالن غذاخوری بیرون از مدرسه، شرکت در اردوهای مدرسه‌ای و به نمایش گذاشتن استعدادها می‌توانند به شناخت بهتر یکدیگر و از بین بردن فاصله‌های فردی - که غالباً در مدرسه ایجاد می‌شود - کمک کنند تا روابط دوستانه بیشتری شکل بگیرند و اوقات بالارزشی را در کنار یکدیگر داشته باشند.

تدریس به‌عنوان تجربه‌ای شاد و مسرت‌بخش

به تازگی از کلاس یکی از دانش‌جویانم بازدید کردم. او معلمی با سابقه سه‌ساله است. از دیدن تدریس خلاقانه و فکورانه او هیجان‌زده شده بودم، اما او به من چنین گفت: «هرگز تصور نمی‌کردم که تدریس تا این حد سخت باشد. من در تمام اوقات خسته‌ام.» بله، تدریس کار دشواری است. به قول جان دیویی، تضعیف روحیه در مدرسه می‌تواند به‌عنوان حقیقتی جدی، هم برای معلمان مطرح باشد و هم برای دانش‌آموزان. با توجه به تغییر پی‌درپی معلمان جدید در مدارس شهری، همه علاقه دارند به معلمان کمک کنند تا شادی را در کارهایشان جست‌وجو کنند. بنابراین معلمان باید بدانند که هر روز صبح هنگام ورود به کلاس، هم برای آن‌ها و هم برای دانش‌آموزان به‌عنوان فرصتی طلایی است تا شادی را در مدرسه تجربه کنند.

اگرچه می‌توانیم از سنجش، تجربه بهتر، بسازیم، اما باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا ارزش سنجش‌های کلاسی را درک کنند. ما همچنین باید در مورد شکست‌های تحصیلی تجدیدنظر کنیم.

بزرگ‌سالان می‌دانند که شکست تحصیلی بخش مهمی از یادگیری است. متذکر شدن شکست تحصیلی دانش‌آموز به‌عنوان امری ناپسند، به او می‌آموزد که از ایده‌های شجاعانه پرهیز کند. تصور کنید اگر ما نوزادان را براساس مهارت‌های راه رفتن‌شان طبقه‌بندی کنیم، این بدان معناست که ما در میان گروهی از خزندگان زندگی می‌کنیم.

ما باید استفاده از سنجش‌های کمی را محدود کنیم و بیشتر به سنجش‌های روایتی (توصیفی) و کارنامه‌های گزارشی (توصیفی)، کارنامه‌هایی از فعالیت‌های عملی و عملکردها و ارائه‌های شفاهی دانش‌آموزان بپردازیم. به‌علاوه، کنفرانس‌های والدین نه‌تنها باید با حضور دانش‌آموزان تشکیل شوند، بلکه باید آنان را برای بیشتر صحبت کردن تشویق کنند. این کنفرانس‌ها، فرصتی است تا دانش‌آموزان آثارشان را ارائه کنند، نقاط قوت خود را به بحث بگذارند، و روی بخش‌هایی از آن برای رشد و پیشرفت متمرکز شوند.

زمانی که معلم بودم، دانش‌آموزی داشتم که به‌طور منظم خود را ارزشیابی می‌کرد. این کار در سراسر فرایند سنجش، به دانش‌آموزان قدرت واقعی می‌دهد. آن‌ها قبل از آنکه من سنجش خودم را درباره آن‌ها انجام دهم، تکالیف مدرسه‌ای خود را مورد سنجش قرار می‌دهند. در زمان ارائه کارنامه گزارشی (توصیفی)، نسخه‌ای از یک کارنامه سفید بدون نوشته را پخش می‌کردم تا دانش‌آموزان آن را درباره نمرات و رفتارهایشان قبل از آنکه من تکمیل کنم، کامل کنند.

در چنین موقعیتی دانش‌آموزی را هرگز احضار نمی‌کردم و یا مورد توهین قرار نمی‌دادم. در مدرسه دیگری که تدریس می‌کردم، به طراحی مجدد کارنامه‌ها پرداختم و جایی را برای قرار دادن تصویر دانش‌آموزان در نظر گرفتم. جلد کارنامه به شکل ورق سفیدی در سمت چپ قرار داشت، به‌طوری که دانش‌آموزان می‌توانستند روی آن تصویری بکشند یا جمله مناسبی بنویسند.

مدارس به‌دلیل انجام کارهای جدی و دشوار و هیجانات گاه‌گاهی، باید راه و روش‌هایی را برای استراحت دانش‌آموزان، معلمان و مدیران بیابند تا لحظات شادی را در کنار یکدیگر بگذرانند



پی‌نوشت‌ها

1. John Dewey
2. John Goodlad
3. Max
4. Gever Tulley
5. Gavin Pretor - Pinney
6. David Carroll

منبع

Wolk, Steven (2008). Joy in School. Educational Leadership, September, Volume 66, Number 1